

کاربرد روان شناسی رنگ ماکس لوشر در نقد و تحلیل اشعار نازک الملائکه

فاطمه رنجبر

دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده

نقد و بررسی هنری اثر ادبی، نوعی تحلیل و ارزش گذاری اثر به منظور درک عمیق متن و یافتن عناصر زیبایی شناسانه آن است. امروزه روان شناسی رنگ ها یکی از بهترین و جذاب ترین روش ها برای شناخت جنبه های پنهان شخصیت و از برجسته ترین عناصر تأثیرگذار بصری در روح و روان انسان است، لذا می توان از این عنصر به عنوان یکی از عناصر روان شناختی در راستای تبیین ویژگی های روحی و شخصیتی شاعران و همچنین درک زیبایی شناختی اشعار آنان استفاده کرد. در حقیقت با بررسی و تحلیل فراوانی یک یا چند رنگ در کل یک اثر می توان رمزگان های زبان شناختی و زیبایی شناختی اثر را کشف کرد و همچنین با تحلیل و بررسی معانی ثانویه رنگ ها علاوه بر فضای روحی و روانی شاعر، به تعامل و تقابلی که رنگ ها در تصویرپردازی شاعرانه از مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... داشته اند، پی برد. بر همین اساس این پژوهش با اتکا بر آراء مارکس لوشر در خصوص روان شناسی رنگ ها، به تحلیل و بررسی تداعی معانی رنگ ها در تصاویر شعری «نازک الملائکه» پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می دهد شاعر مورد نظر از رنگ ها به تناسب افکار و موضوع مورد نظر خود در زنجیره افقی و عمودی اشعار خود استفاده کرده است. شاعر به دلیل تأثیرپذیری از بن مایه های ادبیات پایداری همواره با نگاهی متعهدانه به شعر نگریسته و با استفاده از زبان استعاره و کنایه با استفاده از رنگ واژه ها، درصدد بیان اندیشه های انقلابی و دغدغه های روحی خود بوده است.

کلیدواژه ها: روان شناسی رنگ، مارکس لوشر، نازک الملائکه، شعر.

مقدمه

جامعه انسانی مملو از نمادها و نشانه‌هایی است که هر کدام جایگاهی خاص و مفهومی متفاوت در نظام فکری آن جامعه دارد. یکی از این نمادها و نشانه‌ها مقوله «رنگ» است که مفاهیم آن، گاه به‌طور طبیعی و گاه به‌طور قراردادی در زندگی انسان‌ها از گذشته تاکنون حضوری مستمر داشته است. درواقع با بررسی نمادین رنگ‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که در غالب موارد، رنگ‌ها از جایگاه اصلی خود دور شده و آینه‌ای برای انعکاس رنج‌ها، شادی‌ها، عقاید، باورها و آرمان‌های آدمی گردیده‌اند. از نخستین روزهایی که انسان چشم بر این جهان گشوده است، احاطه رنگ را در تک‌تک عناصر هستی مشاهده کرده و از آن‌ها تأثیر پذیرفته است و به‌تدریج دریافته که حضور رنگ‌ها در طبیعت بی‌دلیل نیست. از آستانه همین دانستن بوده است که رنگ‌ها نخستین تأثیر روانی را بر اندیشه آدمی گذاشتند. در ادبیات معاصر بخصوص جریان‌های ادبی نو در حوزه شعر معاصر یکی از پرکاربردترین مفاهیمی که به کار گرفته شده است، رنگ و جلوه‌های آن و همچنین تأثیر کاربردی آن است. درواقع بسیاری از شاعران معاصر در اشعار خود برای بیان عواطف، اندیشه‌ها، سوگ سروده‌ها و... از رنگ و نمادهای آن به فراوانی استفاده کرده‌اند. در این پژوهش کوشش شده است تداعی معانی رنگ‌ها و همچنین بسامد کاربرد رنگ‌ها و جایگاه آن، در تصاویر شعری «نازک الملائکه» شود. بررسی‌های این نوشتار، بر اساس کارکرد و بروز و نمود رنگ در تصاویر و رفتار و کنش آن با دیگر عناصر صورت پذیرفته است و از نظریه‌های روان‌شناسی و اساطیری به شکلی بسیار محدود بهره گرفته است. با توجه به گستردگی موضوع به جهت اختصار و دریافت چگونگی حضور رنگ در آثار شاعر مورد نظر یا نوع ارتباط شاعر با عنصر رنگ، در این مقاله تنها به توضیحی اجمالی و کلی درباره حضور رنگ، در نمونه‌های انتخاب شده در آثار شاعر بسنده شده است و همچنین اگر رنگی ویژه، در آثار شاعر برجستگی داشته یا در نشان دادن روند اندیشه شاعر مؤثر بوده، آن رنگ به صورت گسترده‌تر تحلیل و بازنموده شده است. این پژوهش از نوع «کاربردی» است. این تحقیق تلاش کرده است با اتکا بر منابع کتابخانه‌ای و با استفاده از تکنیک‌های تحلیل محتوا و با به کار گرفتن روش «توصیفی-تحلیلی» به تجزیه و تحلیل تداعی معانی رنگ‌ها در اشعار «نازک الملائکه» بپردازد.

مبانی نظری

روان‌شناسی رنگ‌ها

موضوع روان‌شناسی رنگ‌ها، تأثیر رنگ‌ها بر احساسات مردم است. هر رنگ‌بخش متفاوتی از مغز را تحریک می‌کند. امروزه یکی از ابزارهای شناخت روان آدمی «رنگ» است. گرچه رنگ واقعیتی مادی و محسوس است، اما گرایش هر فرد به رنگی خاص، حکایت از شرایط روحی ویژه او دارد. امروزه «روان‌شناسی کاربردی رنگ‌ها» بر این باور است که خصایص روحی آدمی و به‌طورکلی شخصیت واقعی او، از رهگذر میزان علاقه‌مندی او به رنگی خاص یا تنفر وی از رنگی دیگر نمود می‌یابد و تحلیل این علاقه‌مندی یا تنفر در گفتار یا نوشتار، یکی از بهترین روش‌های علمی در کنار زدن نقاب‌ها از سیمای شخصیتی انسان است؛ زیرا از نظر این علم، هر رنگ معنایی دارد و انتخاب آن گویای هنجارها یا ناهنجاری روانی و عاطفی در وجود فرد است. اخیراً آگاهی از نقش کاربردی این روش در تحلیل خصیصه‌های روحی و شخصیتی، رویکرد علمی جدیدی را در تحقیقات علوم انسانی به وجود آورده است.

روان‌شناسی مارک لوشر

رنگ‌ها در روان‌شناسی نقش مهمی ایفا می‌کنند و تأثیرات زیادی بر احساسات و رفتار انسان‌ها دارند. مارکس لوشر، تحلیلگر معروف روان‌شناسی، برخی از تأثیرات رنگ‌ها را به چندین دلیل تبیین کرده است:

۱- رنگ‌ها بر رفتار انسان‌ها تأثیر می‌گذارند: هر رنگی می‌تواند حالتی خاص را در فرد ایجاد کند و رفتار او را تحت تأثیر قرار دهد. برای مثال، رنگ آبی احساس آرامش و امنیت را القا می‌کند، در حالی که رنگ قرمز می‌تواند تنش و هیجان زیادی ایجاد کند.

۲- رنگ‌ها می‌توانند به خواسته‌ها و ارزش‌های فرد اشاره کنند: لوشر معتقد است که رنگ‌ها می‌توانند نشانه‌هایی از ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و باورهای فرهنگی فرد باشند. به عنوان مثال، انتخاب رنگ‌های تاریک و غمگین برخی از نواحی تاریک ذهن انسان را نشان می‌دهد.

۳- رنگ‌ها می‌توانند به عنوان علائمی از جنبه‌های مخفی و ناخودآگاه شناخته شوند: لوشر معتقد است که رنگ‌ها می‌توانند نشانه‌هایی از ایده‌ها و دلایل نهفته در ناخودآگاه فرد باشند و می‌توانند تحلیل و شناخت این جنبه‌ها را تسهیل کنند؛ بنابراین نقش مهمی در روان‌شناسی انسان‌ها دارند و می‌توانند به عنوان عوامل موثری در تأثیر بر حالات روانی و رفتار فرد استفاده شوند. کار ماکس لوشر بر روی رنگ‌ها «روانشناسی کارکردی» نامیده می‌شود؛ روانشناسی کارکردی به رابطه انتخاب رنگ با روانشناسی شخصیت اطلاق می‌شود. (لوشر، ۱۳۷۶: ۳۱) ماکس لوشر، چهار رنگ آبی، قرمز، سبز و زرد را رنگ‌های اصلی و چهار رنگ بنفش، قهوه‌ای سیاه و خاکستری را رنگ‌های فرعی می‌داند. رنگ‌هایی که بیانگر نیازهای روانی، نیاز به خشنودی، مهربانی، محبت، اظهار وجود، نیاز به عمل، موفقیت و امید است. فرد متعادل در انتخاب‌های نخستین خود این چهار رنگ را در اولویت قرار می‌دهد. (همان: ۳۵) در این نظریه لوشر بیان می‌کند که یک رنگ به تنهایی بیان‌کننده شخصیت نیست، بلکه در انتخاب گروه‌ها و زوج‌های رنگ است که شخصیت افراد را می‌توان تا حدی بازشناخت. وی این نکته را یادآور می‌شود که این نظریه جنبه روان شناختی و روانکوی دارد و نباید آن را در ردیف آثار سرگرم‌کننده غیرعلمی به شمار آورد (همان: ۸) در آزمایش رنگ لوشر اهمیت روان شناسی و فیزیولوژی یک رنگ ثابت است و به عنوان «معنای واقعی» آن رنگ تعریف شده و برای همه افراد یکسان است، مثلاً رنگ آبی مایل به تیره به معنای «آرامش و سکوت» است؛ صرف‌نظر از این‌که فردی این رنگ را دوست داشته و یا دوست نداشته باشد. از سوی دیگر کارکرد رنگ عبارت است از «تمایل ذهنی نسبت به رنگ» و همین است که در مورد اشخاص مختلف فرق می‌کند. به این ترتیب، با توجه به این‌که هر رنگی در چه مکانی قرار می‌گیرد، می‌تواند مشخص کند که رنگ موردنظر، نمایانگر و نشانه چه کنشی است؛ زیرا گرایش ذهنی به طرف رنگ‌های مختلف، از مطلوب‌ترین تا منفورترین رنگ، نشان‌دهنده بازتاب‌های متفاوت روانی شخص است؛ بر این اساس این روش مسائل بسیاری را در مورد ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه و ساختار روحی شخص روشن می‌کند. با توجه به این تئوری به نظر می‌رسد انتخاب نشدن یکی از رنگ‌های اصلی یا طرد یکی از رنگ‌های یادشده، نشانه برهم خوردن تعادل روانی و درگیری‌های روحی فرد است. (نک همان: ۳۱)

نازک الملائکه

نازک صادق الملائکه مشهور به نازک الملائکه در ۲۳ آوریل سال ۱۹۲۳ م، در خانواده‌ای که همگی اهل شعر و نقد و ادب بودند، در بغداد متولد شد. (هادی آل طعمه، ۲۰۰۲: ۴۹) گفته می‌شود که نام «نازک» را پدر بزرگ وی به علت علاقه‌اش به «نازک عباد» شخصیت زن انقلابی سوری برگزید. «ملائکه» نیز لقبی است که همسایه‌های این خانواده به علت آرامش و سکون موجود در آن، به آن‌ها داده بودند. این لقب بعداً فراگیر گشت و با نام نازک الملائکه باقی ماند. نازک الملائکه از همان کودکی به سرودن شعر و فراگیری زبان عربی و انگلیسی، تاریخ و موسیقی علاقه وافری نشان داد و اولین شعر خویش را در سن ۱۰ سالگی سرود؛ اما سرودن شعر به صورت حرفه‌ای را از سن ۱۲ سالگی آغاز نمود. (علی، ۱۹۹۵: ۱۸) وی از شاعران «شعر نو» در ادبیات معاصر عرب به شمار می‌رود، همچنین او را در کنار شاکر السبب و عبدالوهاب البیانی، از بنیان گذران شعر نو عربی می‌دانند. نازک الملائکه با به هم ریختن قالب و قافیه شعر، طرحی نو در شعر عربی ایجاد کرد. به همین جهت در سال (۱۹۹۶) موفق به دریافت جایزه نوآوری در شعر شد. آثار نازک الملائکه تصویر درخشانی برای بیان احساسات او و آشکار کردن درون مضطرب و سرگردانش است. آثار او به دو دسته ادبی و نقدی تقسیم می‌شود. گفتنی است نازک الملائکه، نخستین کسی بود که به خاطر تأثیرپذیری از عروض عربی و خواندن شعر انگلیسی به نوآوری روی آورد (نازک

الملائكة، ۱۹۶۲: ۴۲) و قواعد عروض خلیل بن احمد فراهیدی را در هم شکست و در عروض آزاد به نظم شعر پرداخت. این شاعر با انتشار دیوان «شظایا و رماد» در بغداد، به طور رسمی آغاز «شعر نو» را اعلام کرد (الجبوسی، ۲۰۰۷: ۵۹۵) و شعر را از تساوی مصراع‌ها و قافیه‌ی واحد رها ساخت. ویژگی ممتاز شعر او احساسات و دردهای شدید است، او عاشق شب و همنشین درد است و سرگردان در میان گورستان؛ او شب را یک دوست، غم را یک رفیق و مرگ را پناهگاه خویش می‌داند. شعر او پیوسته بذریع و ناامیدی می‌پراکند. معمولاً نازک الملائکه را در ایران از لحاظ ابداع شعر نو در برابر افرادی همچون نیما یوشیج و از لحاظ مضامین و احساسات شاعرانه در برابر فروغ فرخزاد می‌دانند. مجموعه‌های شعری نازک الملائکه شامل موارد زیر است:

۱. عاشق‌اللیل در سال ۱۹۴۷
۲. شظایا و رماد در سال ۱۹۴۹
۳. قرار الموجه در سال ۱۹۵۷
۴. شجرة القمر در سال ۱۹۶۸
۵. مأساة الحیاء و اغنیة للانسان (۱۹۴۵-۱۹۶۵م)
۶. یغیر الوانه البحر در سال ۱۹۷۷
۷. للصلاة و الثورة در سال ۱۹۷۸

بحث و بررسی

نویسندگان و شاعران برای انتخاب رنگ به عوامل متعددی توجه دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به مسائل زیبایی‌شناختی، حالات روحی و روانی، محیط جغرافیایی، عوامل سیاسی-اجتماعی و امثال آن اشاره کرد. به نظر می‌رسد نگرش دقیق و عمیق شاعران و آگاهی آنان از آثار روانی و فیزیولوژیکی رنگ‌ها، جلوه‌ای نمادین به رنگ در ادبیات داده است، درواقع نتیجه تأمل و ژرفاندیشی در خصوص نشانه‌های نمادین رنگ‌ها، خود نشان‌دهنده این امر است. از این تأملات برمی‌آید که اولاً گسترده‌ترین حوزه‌ی نمادپردازی‌های رنگ، جامعه و فضای حاکم بر روزگار نویسندگان و شاعران و همچنین تجربه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن‌هاست که از آن می‌توان به‌عنوان برترین خصیصه ادبی نسبت به مقوله رنگ نام برد.

رنگ سبز

سبزرنگ آرامش و روستا، رنگ درختان و چمنزار است. در باور لوشر، رنگ سبز نشان‌دهنده شرایط روحی و «تنش انعطاف‌پذیر» است و از دیدگاه روان‌شناسی، ثبات قدم و استقامت را بیان می‌کند و علاوه بر ثبات، خودآگاهی و جایی که «من» ارزش پیدا می‌کند، بر شکل-هایی از مالکیت و اظهار وجود نیز دلالت می‌نماید؛ بنابراین، رنگ سبز به‌عنوان یک عامل تنش، مثل یک سد، عمل می‌کند که در پشت آن، هیجان ناشی از تحریکات خارجی وجود دارد و حس خودداری، مهار کردن حوادث یا دست‌کم از عهده مشکلات برآمدن و هدایت آن‌ها نیز تا حدودی افزایش می‌یابد. (پور حسینی، ۱۳۸۴: ۶۶؛ هانت، ۱۳۷۷: ۸۲؛ ایتن، ۱۳۷۰: ۲۱۸، لوشر، ۱۳۷۶: ۷۹) در روان‌شناسی رنگ‌ها آمده است این رنگ آرام‌بخش، رمز همیشگی دوستی، امید، سرسبزی، خیر، رشد و نمو، سلامت و امنیت، زندگی، حرکت، سرور، رشد، آرزو، خوش‌بینی، طبیعت زنده، باغ‌ها و ... است. در تفکر دینی رمز خیر و ایمان بوده و به همین دلیل در پرچم‌های عربی و اسلامی و گنبد‌های مسجدها و پرده‌های کعبه و ... از آن استفاده می‌شود. (الشاهر، ۲۰۰۲: ۴) رنگ سبز با معانی دفاع و خویش‌داری مرتبط است و به مثبت‌اندیشی، بیش‌تر از منفی‌بافی گرایش دارد و تجدد و نمو را تمثیل می‌کند. (مختار عمر، ۱۹۹۷: ۱۸۵)

دلالت‌های رنگ سبز در اشعار نازک الملائکه

در دیوان نازک الملائکه، از بین تمام رنگ‌ها، رنگ سبز از همه امیدبخش‌تر است؛ سبز نشان‌دهنده آرامش و امیدواری است، ترکیبی از دانش و ایماناست. انرژی سبز، روحیه‌ای سازگار را نمایان می‌سازد. این رنگ، موجب تعدیل احساسات می‌شود. علاوه بر این، نمودی از درک و فهم بالاست. سبز، تجلی امنیت، حمایت و فراهم آورنده زمینه‌ای مساعد برای تصمیم‌گیری است و نقش چراغ سبزی را برای تجدید حیات ایفا می‌کند و در عالی‌ترین شکل خود، بازتابی از تکامل روح است. به باور مارکس لوشر فردی که رنگ سبز را در مکان‌های خاصی برای خود جای می‌دهد، در حقیقت، می‌خواهد اعتمادش را نسبت به ارزش‌های خاص خود، بالا ببرد و این عمل را یا از طریق ارائه تصویر آرمان‌های مشخص و یا به‌وسیله همراهی و تأییدی که از دیگران انتظار دارد، صورت می‌دهد. در این شرایط ما اصلاح‌طلبی را می‌بینیم که درگیر به‌سازی و ترمیم موقعیت‌هاست، فردی که می‌کوشد نظرها و باورهای خود را حاکم سازد. (نک لوشر، ۱۳۷۶: ۷۹) مانند بیت زیر :

«فَلَمْ أَرَ إِلَّا اخْضَارَ الْحَيَاةِ / لَيْسَ عَلَيْهَا لَجْرُحٍ أَثَرٌ...»: فقط سرسبزی زندگی را دیدم که اثری از زخم و جراحت در آن نبود (نازک الملائکه، ۱۹۸۶ ج ۱ / ۵۹۶)

نماد حیات و امیدواری : در برخی از ابیات شعری نازک الملائکه ابیا رنگ سبز بیانگر رشد و حاصل خیزی و باروری است، درخت سدر سر به فلک کشیده و شاخه‌های به‌هم‌بافته شده‌اش سبز و با طراوت است.

«هُنَالِكَ كَانَتْ تَقُومُ وَتَمْتَدُّ فِي الْجَوِّ سِدْرَهُ / جَدَائِلُهَا كُسَيْتُ خُضْرَةً خِصْبَةً اللَّوْنِ ثَرَّةٌ...»: درخت سدر او، بلند و سر به فلک کشیده است، شاخه‌های به هم تنیده شده‌اش سبز پررنگ هست. (نازک الملائکه، ۱۹۸۶: ج ۲ / ۴۳۶)

«مَنْ الْغَدِ ذِي الْأَعْيُنِ الْخَضِرِ يَا مَنْ نَرَاهُ / صَبَاحَ مَسَاءٍ يَسُوقُ الزَّمَانَ...»: از فردایی که چشمان سبز دارد، ای کسی که او را می‌بینیم، صبح و شب زمان را می‌راند (به حرکت وامی‌دارد) (همان: ۳۳)

در این ابیات که بخش‌هایی از قصیده «صلاة الأشباح» است، شاعر به آینده مشرق زمین امیدوار هست و آرزوی آینده‌ای درخشان را دارد و امیدوار هست پیروزی تحقق پیدا کند تا درد و رنج و مصیبت از این سرزمین رخت بربندد. در این بیت، وی چشم‌ها را بارنگ سبز توصیف کرده و برای فردا چشم‌سبز در نظر گرفته که باعث حرکت زمان به جلو، امیدواری و معنای زندگی است.

نماد عرفان و احساسات روحانی: در ابیات زیر نماز باعث ایجاد سرسبزی که رنگ معنویات، عرفان و زندگی است می‌شود و از این نظر نماز، سرسبزی مقاومت و پیروزی را به ارمغان خواهد آورد.

«صَلَاتُنَا سَتُطْلِعُ النَّهَارَ / تُسَلِّحُ الْعَزَلَ، تُعْلِي رَايَةَ الثَّوَارِ / صَلَاتُنَا سَتُشْعِلُ الْإِعْصَارَ / سَتَزْرِعُ السَّلَاحَ وَالزَّنْبَقَ فِي الْقِفَارِ / تُحَوِّلُ الْيَأْسَ إِلَى انْتِصَارٍ / صَلَاتُنَا سَتَنْقُلُ الْجَدْبَ إِلَى اخْضَارٍ وَتُطْعِمُ الصَّغَارَ / ...: نماز ما باعث طلوع روز می‌شود، انسان بی سلاح را مسلح می‌کند، پرچم انقلابیون را بالا می‌برد، نماز ما طوفان به پا می‌کند، سلاح و سوسن (گل زنبق) را در بیابان‌ها می‌کارد، ناامیدی را به پیروزی تبدیل می‌کند، نماز ما خشکی را به سرسبزی تبدیل می‌کند، به کودکان غذا می‌دهد.» (نازک الملائکه، ۱۹۷۸: ۱۱۹)

رنگ پیروزی: رنگ سبزرنگی است که شاعر را به دنبال نقطه‌امیدی به این‌سو و آن‌سو می‌کشاند. این رنگ با ترکیباتی هم چون «طلوع دنیا و یا پنجره‌هایی از سبزی و نور...» به کاررفته است که بیانگر امیدها و آرمان‌های شاعر است.

«فَجَرَّتِ الْعَالَمَ بِالْخُضْرَةِ / «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» وَجَاشَ الْبَحْرُ وَأَعْطَانَا / ...»: عالم انفجاری از رنگ سبز می‌شود «اگر خدا بخواهد» و دریا موج شود و به ما ببخشد. (نازک الملائکه، ۱۹۸۶: ج ۵۱۱/۲)

در قطعات زیر نیز شاعر آرزو می‌کند که پیروزی بارنگ سبز که رنگ آرزو است، فرابرسد. او بیان می‌کند که رنگ سبز برای مردمان عرب رنگ روشنایی و حیات است و باعث التیام یافتن زخم‌های روحی مردمان اوست.

«وَيَوْمَ السَّبْتِ لِلْعَرَبِ شَبَابِكِ مِنَ الْخُضْرَةِ وَالتُّورِ / أَزَاهِرُهُ تَتَوَجَّعُ رَأْسًا، أَضْوَاؤُهُ شَذَرُ وَبَلَوُ / بِرُودَتِهِ تُرْطِبُ جُرْحَنَا الصِّيفِيَّ»: روز شنبه برای عرب‌ها، پنجره‌هایی از سبزی و نور است، شکوفه‌هایش تاج سر ما می‌شود و نورش پراکنده و شفاف هست، خنکایش زخم‌های تابستانی ما را نمناک می‌کند» (نازک الملائکه، ۱۹۷۸: ۱۷۴)

رنگ قرمز / سرخ

رنگ قرمز، رنگ خون و به عبارتی رنگ جریان زندگی است و استفاده از آن سردی درون را از بین می‌برد. در حقیقت، قرمز نماد حیات و زندگی و بیان‌کننده هیجان و شور است. این رنگ، زندگی نو و شروعی تازه را با خود به ارمغان می‌آورد و در مقایسه با سایر رنگ‌ها از انرژی عمده‌ای برخوردار است. قرمز، بیانگر نیروی حیات، فعالیت اعصاب و غدد و به معنای آرزو، میل و اشتیاق است و انگیزه‌ای برای تلاش، کوشش، رقابت، احساسات عاشقانه و نیروی متهور برای اقدام به کارهای مهم است. رنگ سرخ نمایانگر رها شدن در وضعیت فیزیولوژیکی است، بنابراین به معنای تمایل و رغبت است و تمام اشکال آرزو و اشتیاق را در برمی‌گیرد. رنگ سرخ اصرار در به دست آوردن نتیجه، رسیدن به کامیابی و موفقیت و میل بسیار به تمام چیزهایی است که نشانه‌ای از کمال را در خود دارند. این رنگ نمودار شدت میل به زندگی است. رنگ سرخ، رنگ برانگیختن است و تمام اشکال حیاتی را شامل می‌شود. (سان، ۱۳۷۸: ۶۰، ایتن، ۱۳۷۰: ۲۱۴؛ لوشر، ۱۳۷۶: ۸۳؛ پور حسینی، ۱۳۸۴: ۶۰). در حقیقت قرمز اولین رنگی است که انسان در طبیعت شناخته است. این رنگ منتسب به مجموعه رنگ‌های گرم و متوالی است که از تالو خوردشید و شعله‌ور شدن آتش و حرارت صادر می‌شود. در مذاهب و فرقه‌های مختلف، رمز شهادت در راه مبدأ و دین است و در برخی مذاهب رمز جهنم است. (مختار عمر، ۱۹۹۷: ۱۶۴) رنگ قدرت، زندگی و حرکت بوده، گاهی عاطفی است و گاهی تعبیری از عشق ملتهب، خوش‌بینی و جوانی است. (الشاهر، ۲۰۰۲: ۲)

دلالت‌های رنگ سرخ در اشعار نازک الملائکه

باوجوداینکه شعر نازک الملائکه از لحاظ گستره واژگان رنگین فقیر و محدود است اما گزینش رنگ در اشعار او کاملاً آگاهانه و هدفمند به نظر می‌رسد. در مورد رنگ سرخ نیز می‌توان گفت که این رنگ در حقیقت نماد حیات و زندگی و بیان‌کننده هیجان و شور است. این رنگ، در اشعار او زندگی نو و شروعی تازه را با خود به ارمغان می‌آورد و در مقایسه با سایر رنگ‌ها از انرژی عمده‌ای برخوردار است.

دلالت‌های توصیفی و کنایی: در دیوان نازک الملائکه، کنایه‌ها و استعاره‌های خاصی از رهگذر توسعه دادن رنگ واژه‌ها در غیر مورد طبیعی خود وجود داشته است. چنانکه بسیاری از امور که به حس زیبایی در نمی‌آیند باصفتی که از صفات رنگ‌هاست، نشان داده شده‌اند. مانند قطعه زیر:

«وَرَوَى مَشْنَقُهُ حَمْرًا لَا تَمْلِكُ قَلْبًا»: چوبه دار قرمزی که قلبی ندارد. (نازک الملائکه، ۱۹۸۶: ج ۱۹۴/۲)

شاعر چوبه دار را بارنگ قرمز توصیف کرده چون چوبه دار مرگ و خون را در ذهن تداعی می‌کند. باوجوداینکه چوبه دار سبب ریختن خون نیست ولی ارتباط ذهنی بینشان وجود دارد. در این شعر رنگ سرخ از جسمانیت و سرزندگی تهی است. رنگ سرخ نشان مرگ است، بنابراین مفهوم روان شناختی این رنگ به‌طور کامل طرد می‌شود.

«جاءَ بِالرَّابِئَةِ الْمُتَلَتِّةِ الْأَدِّ / حُجْمٌ يَمْحُو عَارَ السِّنِينَ الْحُمْرِ» : پرچمی که سه ستاره در آن نقش بسته را آورد تا ننگ سال‌های قرمز را پاک کند... (همان: ج ۵۲۲/۲).

در ذهنیت شاعر سال‌ها بارنگ قرمز رنگ آمیزی شده است و تداعی‌کننده جنگ و خون‌ریزی و یا چیزی شبیه به آن است. قرمز رنگ خون و مرگ است و شاعر نسبت به آن بدبین است و آن را با بی‌قراری و اضطراب درونی به تصویر می‌کشد. همچنین سرخ در معنای ویرانگری، قدرت و مکنت نیز در ذهنیت شاعر، وجهی دارد.

فِيمَ هَذَا الصَّرَاعِ؟ فِيمَ الدِّمَاءِ آل / حُمْرُ تَجْرِي عَلَى الثَّرَى الْعَطْشَانِ : این درگیری برای چیست؟ برای چه خون قرمز بر خاک تشنه ریخته می‌شود؟ (همان: ج ۳۶۸/۱)

شاعر بار دیگر خون را با قرمزی توصیف کرده و این امر دلالت بر زیادی ریختن خون یعنی جنگ و مرگ دارد. همچنین این رنگ به عنوان نمادی از کینه‌های قوم عرب نیز توصیف شده است:

«تَحِيَّةُ شَقَائِقِ النُّعْمَانِ / يَا أَخْتَنَا الْحُمْرَاءُ / يَا شَفَّةَ سَاخِنَةِ الْأَلْوَانِ / مُتَرَعَّةُ الدِّمَاءِ / أَخْتَاهُ أَنْتِ أَشْرَفُ الْوُرُودِ / رَمَزُ الدِّمِ الْمَرَاقُ / يَا لَوْنِ مَا نُضْمِرُ مِنْ حُقُودٍ / مُحَرِّقَةُ الْأَشْوَاقِ» :

سلام بر توای گل شقایق النعمان / ای خواهر قرمز ما / ای لب پررنگ، از خون سیراب / خواهرم، تو شریف‌ترین گل‌ها هستی، رمز خون ریخته شده‌ای، ای رنگ کینه‌های پنهان ما، رنگی که شوق را می‌سوزاند (به حرکت وامی‌دارد) (همان: ج ۵۶۸/۲)

شاعر در اینجا علاوه بر دلالت‌های توصیفی، رنگ قرمز را در جایگاه اصلی خود به‌عنوان رنگ گل شقایق نیز به‌کار برده است.

مظاهر زیبایی: در دیوان نازک الملائکه رنگ سرخ علاوه بر ماهیت خود به‌عنوان یکی از مظاهر واقعی طبیعت نمود و دلالت‌های زیبایی-شناختی و همچنین رنگ صحت و سلامتی نیز داشته است:

«وَالْحُمْرَةُ عِنْدَ صَغِيرَى تُغَرِّأُ خَدًّا: لب و گونه فرزندم قرمز است» (همان: ۵۵۴)

درواقع شاعر در اینجا درباره زیبایی و سلامتی فرزندش صحبت می‌کند که گونه‌های او از شدت زیبایی و سلامتی قرمز است و این را صفتی نیکو می‌داند. در اینجا شاعر رنگ قرمز را در معنای روان‌شناسانه اصلی خود که سمبل زندگی، قدرت و نشاط است، به کار می‌برد.

«وَحُدُودِي مَحْمَلٌ لَدُنْ / بَقَعَتُهُ حُمْرَةُ خَجَلِي» : گونه‌های من مخملی و لطیف است، قرمزی خجالت من آن را گل‌گلی کرده (از خجالت گونه‌هایم قرمز شده) (همان: ج ۳۵۰/۱)

حیا و خجالت و حالت‌های روان شناختی یا روانی نیز به رنگ‌ها نماد خاصی می‌بخشد و تأثیر زیادی در احساسات و حالت‌های درونی بشر دارد. درواقع رنگ قرمز همراه با ترکیباتی چون سرخی خون، سرخی گل‌های شقایق، گونه‌های سرخ و... در دیوان نازک الملائکه به‌کاررفته است و ترکیباتی که مفهوم چنین رنگی را به خاطر می‌آورد در رنگ خون، شقایق وحشی، سرخی حاصل از نیروی حیات و ... در شعر نازک الملائکه نمود یافته است. به‌این‌ترتیب، همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد «کسی که این رنگ را در مکان‌های نخست برمی‌گزیند درگیر فعالیت‌های خاص خود است که می‌تواند برای او کمال تجربی و نهایت زندگی را در برداشته باشد (لوشر، ۱۳۷۶: ۸۴)، اما در دیوان نازک الملائکه، رنگ قرمز گاهی در جایگاه مرگ، تباهی، جنگ، کینه و غیره به کار رفته است و در این موارد است که مفاهیم روان‌شناسانه خود را طرد می‌کند.

رنگ سیاه

سیاه، تیره‌ترین رنگ است و درواقع خود را نفی می‌کند. این رنگ نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن زندگی متوقف می‌شود، لذا بیانگر پوچی و نابودی است. سیاه به معنای «نه» بوده، نقطه مقابل «بله» که در رنگ سفید است. سیاه به‌عنوان نفی‌کننده خود، نشان‌دهنده ترک علائق، تسلیم یا انصراف نهایی است. هر کس که این رنگ را در مرحله اول انتخاب کند، در برابر سرنوشت خویش قد علم می‌کند. (لوشر، ۱۳۷۶: ۹۷) سیاه، نشان غم پرستی، بی‌تفاوتی، انزوا و کدورت است. این رنگ برخلاف سفید بی‌تحرك و ساکن است و سبب کاهش فعالیت می‌گردد. سیاه، رنگی تسخیری، متأثرکننده، افسرده و درعین‌حال سنگین و عمیق است. در حقیقت، سیاه، رنگ تن دادن به پوچی دنیای مادی است؛ رنگی که انسان را ناخواسته از محیط جدا می‌کند؛ زیرا بیانگر انزوای مطلق است. در تحلیل‌های روانکاوی، کاربرد رنگ سیاه، یادآور نابودی است، اغتشاش و بی‌نظمی را به ذهن متبادر می‌کند، هم‌چنین این رنگ، در ذهن و روان انسان حالت کدورت، ضخامت و سنگینی را بیان می‌کند. (لوشر، ۱۳۷۶: ۹۷؛ پور علی‌خانی، ۱۳۸۰: ۶۱۲) رنگ سیاه به‌عنوان نفی‌کننده خود، نشانگر ترک علاقه، تسلیم یا انصراف نهایی بوده و از تأثیر قوی بر هر رنگی برخوردار است (لوشر، ۱۳۷۶: ۲۰۹)؛ اما این رنگ در برخی مواقع نماد زیبایی است مثلاً در رنگ چشم و رنگ موی انسان‌ها از جلوه‌های زیبایی افراد به شمار می‌رود. رنگ سیاه در اساطیر، در بسیاری از موارد، نماد پلیدی‌ها و نیروهای شر و اهریمنی و دیوان و جادوان است، چنان که برای نشان دادن پلیدی موجودات اساطیری از رنگ سیاه استفاده می‌شده است. (واردی، ۱۳۸۶: ۱۶۹)

دلالت‌های رنگ سیاه در اشعار نازک الملائکه

رنگ سیاه در اشعار نازک الملائکه با معانی بسیاری مرتبط است. در بسیاری موارد این رنگ نمادی از ظلم، اختناق، بدبینی و ظلم است.

دلالت‌های استعاری و کنایی: در ابیات زیر سیاه، رنگی است که حزن و بدبینی و ترس را برمی‌انگیزد و مرتبط با معناهای کنایی و استعاری با شب و تاریکی است:

«ثم یأتی الصباح ثانیة تص / حبه الموت اسود الانیاب / من جدید یمر یحصد لایب»: صبح دوباره طلوع می‌کند به همراه مرگی که دندان‌های سیاه دارد، دوباره عبور می‌کند و درو می‌کند. (نازک الملائکه، ۱۳۸۶ ج ۲/ ۱۵۶).

«اللیل یسأل من أنا / أنا سره القلق العمیق الاسود / انا صمته المتمرّد»: شب می‌پرسد: من کیستم؟ / من راز اضطراب آمیز عمیق و سیاه او هستم، من سکوت سرکش او هستم. (همان: ۴۲).

رنگ سیاه در اساطیر، در بسیاری از موارد، نماد پلیدی‌ها و نیروهای شر و اهریمنی است، چنان‌که نازک الملائکه در غالب موارد برای نشان دادن پلیدی از رنگ سیاه استفاده می‌کند:

«رما کان راغباً فی وداع آل / أرض من قبل أن يسود الظلام / قبل أن تتركوه فی وحشه الموت»: چه بسا قبل از اینکه سیاهی حاکم شود (سایه افکند) مایل بود که زمین را ترک کند، قبل از اینکه او را در وحشت مرگ رها کنید. (همان: ۱۲۴).

رنگ زرد

رنگ زرد روشن‌ترین رنگ بعد از سفید است و اثر آن به صورت شادمانی ظاهر می‌شود. این رنگ سبک‌تر و از غلظت کمتری نسبت به رنگ قرمز برخوردار است. از صفات اصلی این رنگ، روشنی، بازتاب، کیفیت، درخشانی و شادمانی زودگذر است. همچنین نشانه توسعه‌طلبی بلامانع و تسکین خاطر است. از نظر نمادی شبیه گرمای نور آفتاب، روحیه شاد و خوشبختی است. (لوشر، ۱۳۷۶: ۱۰۲) زرد، رنگی است که با خورشید شباهت بسیار دارد و با حضور خود، امیدواری به آینده‌ای روشن را تداعی می‌کند. به طور کلی، رنگ زرد، نشان روشنی و نور است و در نظر مردم عادی «دیدن نور» تحقق واقعیتی است که قبلاً پنهان بوده است. به این ترتیب، زرد، نمود دانش و معرفت است که با فهم و دانایی مرتبط می‌شود. زرد، از نظر نمادین، به گرمای دلپذیر آفتاب، آرامش و شادی روحی شبیه است. این رنگ، به دلیل قدرتی که در خود دارد موجب اعتماد به نفس و خوش‌بینی می‌شود و در فرد، دیدگاه‌های تازه می‌آفریند و نیروهای پیرامون خود را جذب می‌کند. در باور لوشر، رنگ زرد صفاتی چون روشنی، امیدواری و رضایت و انبساط خاطر، نرمی یا آرامش خاطر را بیان می‌کند. (ایتن، ۱۳۷۰: ۲۱۱؛ لوشر، ۱۳۷۶: ۸۷؛ سان، ۱۳۷۸: ۶۴)

دلالت‌های رنگ زرد در اشعار نازک الملائکه

رنگ زرد در اشعار نازک الملائکه چندین بار تکرار شده است. با وجود این که رنگ زرد، رنگ شادمانی، تعقل و خرد است اما در اشعار نازک الملائکه عموماً این رنگ مفهوم پژمردگی، سقوط، تمام شدن، یأس و ناامیدی را تداعی می‌کند. البته شاعر در به کار بردن این رنگ به مظاهر طبیعت نیز توجه نشان داده است، مانند برگ‌های زرد پاییزی و آب‌های راکد را در کنار مفاهیمی چون پژمردگی و ناامیدی به کار برده است:

«و غصون الشجار مصفره الو / راق و الزهر ذابل مکفهر»: برگ‌های روی شاخه درختان زرد است و گل پژمرده و تیره. (نازک الملائکه، ۱۹۸۶ ج ۱ / ۱۱۱)

«و سواقی المیه تجمد صفراء / کصحراء جفّ فی‌ها الماء...»: نهرهای آبی که خشک و زرد شده مثل صحرایی که آتش خشک شده است. (همان: ۱۷۶)

در واقع توصیفات ارائه شده در این شعرها در مورد رنگ زرد نشان‌دهنده اضطراب و ناراحتی شاعر به خاطر شرایط به وجود آمده است. شرایطی که یأس، ناامیدی و تباهی را تداعی می‌کند.

رنگ سفید

سفید از رنگ‌های بی‌فام است و به صفحه‌ی خالی می‌ماند که داستان را باید روی آن نوشت، سفید نقطه شروع است و نشانگر نوعی رفتار افراطی است. (لوشر، ۱۳۷۶: ۹۷) رنگ سفید نوری را تمثیل می‌کند که بدون آن، دیدن هیچ رنگی ممکن نیست و احساس آرامش و طمأنینه را برمی‌انگیزد. (شکری، ۱۹۸۵: ۱۸۵) رنگ سفید رنگ طهارت، پاکی، روشنی، صداقت، هدایت، سعادت، آزادی، حق، عدالت و عظمت است. این رنگ در بین همه ملت‌ها با پاکیزگی، صداقت و صافی مرتبط بوده و اعراب قدیم، از تعبیراتی استفاده کرده‌اند که به این

امر دلالت دارد مانند «ید بیضاء» و «کلام أبيض» و برای مدح کرامت، از آن بهره برده‌اند و به خاطر ارتباطش با نور و سفیدی روز در تعبیراتشان، از این رنگ استفاده کرده و از آن برای نقره و شمشیر، زمین بی‌آب‌و‌علف، مرگ، روز و غیره تعبیر نموده‌اند. (مختار عمر، ۱۹۹۷: ۶۹-۷۰).

دلالت‌های رنگ سفید در اشعار نازک الملائکه

در اشعار نازک الملائکه رنگ سفید، نماد معصومیت و پاکی است. این رنگ همواره با نور، خوبی‌ها، پاکی، خلوص و بکر بودن همراه است. به نظر می‌رسد این رنگ نشان کامل بودن است. این رنگ در اکثر موارد جنبه مثبت دارد و می‌توان از آن به‌عنوان نمادی از پیروزی، آزادی و برابری در تقابل با سیاهی و ظلمت نام برد. این رنگ تقریباً در همه اشعار این شاعر با پاکیزگی، صداقت و زلال بودن مرتبط است و در غالب موارد دلالت بر حالات قدسی و روحانی دارد:

«یا عطور الهیل و القرآن یا وجه نبی / یا شراعا ایضا تحت مساء عنبی»: ای عطرهاى شن و قرآن و ای چهره پیامبر، ای بادبان سفید در عصر انگوری. (الملائکه: ۴۰).

درواقع نازک الملائکه با توصیف چهره پیامبر بارنگ سفید، طهارت، پاکی، روشنی، صداقت، هدایت، سعادت، آزادی، حق، عدالت و عظمت را نمایانده است.

«ربما لاح بارق بشراع / ابيض الوعد فى الظلام الثقيل / بعض دفء ناد سيل على الاف»: گاه بارقه‌ای چون بادبان کشتی با بشارتی سفید، در شبی بس تاریک می‌درخشد. (نازک الملائکه: ج ۱/۱۶۱).

در اینجا نیز رنگ سفید استعاره از نوری است که از دل تاریکی می‌درخشد است و باعث نجات از گمراهی و افسردگی و غم است.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه رنگ‌ها یکی از ارکان مهم روانشناسی جدید محسوب می‌شوند، ظهور و بسامد آن‌ها در ادبیات از طریق تشبیهات و استعاره‌ها و مجازها در آثار نویسندگان و اشعار شاعران، این آگاهی را به خواننده می‌دهد که با ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری نویسنده و یا شاعر آشنا شده و به عمق جهان‌بینی او پی ببرد و به درک بهتری از جهانی که شاعر در آن زندگی می‌کند، برسد. بررسی‌های این نوشتار، بر اساس کارکرد و بروز و نمود رنگ در تصویر سازی‌های شاعرانه و عناصر بلاغی در آثار نازک الملائکه صورت گرفته است. شاعر موردبررسی در پژوهش حاضر با استفاده از رنگ واژه‌ها در محورهای افقی و عمودی اشعارش تصاویر شعری خود را که برآمده از تجارب شخصی بیرونی و درونی آن‌هاست، به عینیت درآورده و تجسم بخشیده است. رنگ واژه‌ها در ساختار برجسته‌ترین تصویرهای شعر نازک الملائکه شامل عناصری چون: استعاره، کنایه، تشبیه، توصیف و استفاده‌های نمادین است. درواقع پربسامدترین رنگ‌واژه‌ها در مجموعه اشعار نازک الملائکه شامل رنگ‌های سبز، سیاه، سرخ و سپس سفید و پس‌از آن، زرد است. برخی از مفاهیم و ویژگی‌های عمده رنگ واژه‌ها در این بررسی، به‌طور کلی از این‌قرار بوده‌اند. به‌عنوان مثال، رنگ قرمز و یا سرخ، رنگ خون و شهادت، رنگ مبارزه و اعتراض، رنگ عشق و عمدتاً به راه پرخطر عشق اشاره داشته است. رنگ سبز عمدتاً رنگ زندگی، آرامش، طبیعت و توصیف راه و روش اولیاءالله است و رنگ سیاه در اشعار شاعر مذکور، نماد شب، عزا و غم است و عموماً در توصیف ناپاکی‌ها، تباهی‌ها و ظلم و ستم به‌کاررفته است و رنگ سفید، علاوه بر این‌که بر معنای اصلی خود دلالت داشته، همواره رنگ بی‌رنگی، رنگی متعالی که تداعی‌کننده پاکی و بی‌شائبگی است، نمود داشته است. برخی از رنگ‌ها در سروده‌های نازک الملائکه در زمینه‌های مختلف، دارای معانی و دلالت متعدد است که بعضاً به‌صورت متضاد به‌کاررفته است مانند رنگ زرد و قرمز که اساساً رنگ‌های شادمانی و سرزندگی هستند، اما در اشعار شاعر مورد بررسی

غالباً در مفاهیمی کاملاً متضاد به کار رفته و معنای اصلی خود را طرد می کنند. به طور کلی می توان گفت نازک الملائکه به تمامی مسائل اجتماعی و محیط طبیعی اطراف خود توجه داشته و گاه از طریق رنگ واژه ها به آن ها معنایی تازه بخشیده است.

منابع و مآخذ

ایتن، هانس (۱۳۷۰) کتاب رنگ، ترجمه محمدحسین حلیمی، چاپ پنجم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

پور حسینی، مؤده (۱۳۸۴) معنای رنگ ها (رویکردی جدید به دنیای رنگ ها)، تهران، انتشارات هنر آبی.

پور علی خانی، هانیه (۱۳۸۰) دنیای اسرارآمیز رنگ ها، تهران، نشر هزاران
الجیوسی، سلمی الخضراء. (۲۰۰۷ م). الإتیجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث. مترجم: عبدالواحد
لؤلؤة، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.

سان، دوروتی و هوارد سان (۱۳۷۸) زندگی با رنگ (روان شناسی و درمان بارنگ ها)، ترجمه نغمه صفاریان پور، تهران، مؤسسه فرهنگی
انتشارات حکایت.

الشاهر، عبد الله (۲۰۰۲) «الأثر النفسی للون»، مجله الموقف الأدبی، ترجمه محمد ساعقی، العدد ۳۷۹.

شکری، عبدالوهاب (۱۹۸۵) الإضاءة المسرحیه، ترجمه احمد محمدی، ط ۱، القاهرة: الهیئة العامه المصریة.

علی، عبد الرضا. (۱۹۹۵ م). نازک الملائکه الناقدة. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.

لوشر، ماکس (۱۳۷۶) روان شناسی رنگ ها، ترجمه منیرو روانی پور، ویراست جدید، تهران، آفرینش

محسنی، مرتضی؛ غلامرضا پیروز و مرضیه پور علی (۱۳۸۸) «تحلیل رنگ در اشعار شاملو بر اساس نظریه ماکس لوشر» ششمین
همایش پژوهش های ادبی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

مختار عمر، أحمد (۱۹۹۷) اللغة واللون، ترجمه محمد ساعقی، القاهرة، عالم الكتب.

الملائکه، نازک (۱۹۷۸ م) دیوان للصلاة والثورة، لاط. لامک، دار العلم للملایین.

الملائکه، نازک (۱۹۸۶) دیوان المجلد الأول والثانی، بیروت، دار العوده.

الملائکه، نازک (۲۰۰۲) الأعمال الشعریة الکامله، ط ۱. المجلس الأعلى للثقافة.

الملائکه، نازک. (۱۹۶۲ م). قضايا الشعر المعاصر. ط ۱. بیروت: دار الآداب.

هادی آل طعمه، سلمان. (۲۰۰۲ م) رواد الشعر الحرفی العراق. ط ۱. دار البلاغة.

هانت، رولند (۱۳۷۷) هفت کلید رنگ درمانی (تأثیر رنگ ها بر ذهن و سلامت شما)، ترجمه ناهید ایران نژاد، تهران، انتشارات جمال
الحق

واردی، زرین تاج، مختارنامه، آزاده (۱۳۸۶) «بررسی رنگ در حکایت های هفت پیکر نظامی»، ادب پژوهی، دوره اول، شماره ۲،
صص ۱۶۷-۱۸۹

The application of Max Loescher's color psychology in the criticism and analysis of Nazq Al-Malaika's poems

Fatemeh Ranjbar

Ph.D. in Persian language and literature, Semnan University. Semnan Iran.

Abstract

The artistic review of the literary work is a kind of analysis and evaluation of the work in order to deeply understand the text and find its aesthetic elements. Today, the psychology of colors is one of the best and most attractive ways to know the hidden aspects of personality and one of the most prominent visually influential elements in the human soul. Therefore, this element can be used as one of the psychological elements in order to explain the spiritual and personal characteristics of poets as well as the aesthetic understanding of their poems. In fact, by examining and analyzing the abundance of one or more colors in an entire work, the linguistic and aesthetic codes of the work can be discovered. And also by analyzing and investigating the secondary meanings of colors in addition to the mental and emotional atmosphere of the poet, she realized the interaction and confrontation that colors have had in the poetic depiction of political, social, cultural issues, etc. Based on this, this research, relying on the opinions of Marx Luscher regarding the psychology of colors, has analyzed and investigated the associations of the meanings of colors in the poetic images of "Nazak al-Malaika". The results of the research show that the poet in question has used colors in accordance with his thoughts and topic in the horizontal and vertical chain of his poems. Due to the influence of the principles of sustainable literature, the poet has always looked at poetry with a committed eye and tried to express her revolutionary thoughts and spiritual concerns by using metaphorical language and irony by using the color of words.

Keywords: psychology of color, Marx Loescher, Nazq al-Malaika, poetry.